

بررسی انسجام و روابط واژگانی در داستان گیومرت

عباسعلی وفايي*

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

داوود اسپرهم**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

رقیه کاردل ایلواری***

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۰۴)

چکیده

انسجام از به هم پیوستن واژگان و جملاتی ایجاد می‌شود که حاوی معنا و مفهوم خاصی هستند و به کمک روابط معنایی که میان عناصر یک متن وجود دارد، مفاهیم را انتقال می‌دهد و متنی منسجم و یکپارچه می‌آفریند. انسجام به سه نوع دستوری، واژگانی و پیوندی تقسیم می‌شود که در این پژوهش، به انسجام واژگانی و تحلیل عناصر و روابط واژگانی داستان گیومرت بر اساس نظریه هالیدی و حسن پرداخته شده است. روش پژوهش، توصیفی است و نتایج با استفاده از تحلیل واژگان به شیوه کتابخانه‌ای بررسی گردیده است. پس از تحلیل عناصر واژگانی، این نتیجه حاصل شد که شاعر توانسته در متن داستان، با به کارگیری همه عناصر واژگانی، به ویژه عنصر تکرار، پیوندی ناگسستنی در متن ایجاد کند.

واژگان کلیدی: انسجام، روابط واژگانی، نظریه هالیدی و حسن، داستان گیومرت.

* E-mail: a_a_vafaie@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: d_sparham@yahoo.com

*** E-mail: lateletka@yahoo.com

مقدمه

یکی از نگرش‌های مهم زبان‌شناسی نظری که به نقش‌های زبانی توجه دارد، زبان‌شناسی نقش‌گراست که در آن به عناصر زبانی، نقش آن‌ها و گره‌های انسجامی متن توجه بیشتری می‌شود. مایکل هالیدی و رقیه حسن نخستین پژوهشگرانی هستند که نظریهٔ انسجام را عنوان کردند و بدان پرداختند. «هالیدی رویکرد خود را نقش‌گرایی می‌خواند؛ زیرا معتقد است که آرای او نسبت به زبان، بیشتر متکی بر نقش عناصر زبانی است تا صورت آن‌ها. او این اتکا به نقش را در سه تفسیر به کار می‌برد. الف) در تفسیر متون. ب) در تفسیر نظام. ج) در تفسیر ساخت‌های عناصر زبانی» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۸۸). این نظریه ابتدا در سال ۱۹۷۶ به وسیلهٔ مایکل هالیدی و رقیه حسن نوشته شده است. سپس حسن در سال ۱۹۸۴ و هالیدی در سال ۱۹۸۵ به تکمیل آن پرداختند (ر.ک؛ سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۳). نخستین بار در کتاب *انسجام در انگلیسی (Cohesion in English)* آن را چنین تعریف کرده‌اند: «انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به منزلهٔ متن از غیر متن جدا می‌کند» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶م: ۴). «وجود عناصر انسجام در گره‌های انسجامی و شرکت آن‌ها در زنجیره‌ها به معنای پایان یافتن تحلیل انسجام نیست، بلکه بررسی تعامل داخلی این گره‌ها و زنجیره‌های انسجامی نیز ضروری است؛ بدین معنا که در ساخت یک متن، تنها عناصر دستوری یا واژگانی مد نظر نیستند، بلکه همبستگی و پیوستگی آن‌ها نیز مهم است» (سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۵۹). انسجام و پیوستگی جملات، محصول رابطهٔ اجزای دو جمله با یکدیگر است. «این نظریهٔ زبان‌شناختی در راستای تفسیری که از متن، نظام و عناصر ساخت‌های زبانی ارائه می‌دهد، در سه معنای متمایز و البته همبسته نقش‌گراست» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۱۷). متن و گره از مقوله‌های مهم زبان‌شناسی در بحث انسجام هستند. «متن می‌تواند گفتار یا نوشتار، و منثور یا منظوم باشد و نیز گفتگو باشد یا تک‌گویی، از یک اصطلاح تا یک سخن کامل، و از یک فریاد زودگذر برای کمک خواستن تا یک بحث تمام در یک جمع» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶م: ۱؛ نقل از؛ شعبانلو و دیگران، ۱۳۸۷: ۲). همچنین، تمام روابط بین جمله‌ای در یک متن که از طریق ابزار زبانی انجام می‌شود، از مسیر گره انسجامی می‌گذرد. صرف یافتن عوامل انسجام در متن، دلیل قطعی بر منسجم بودن متن نیست، بلکه باید به روابط واژگانی و

معنایی آن‌ها نیز پرداخت. «گره، یک عنصر از یک جمله را به عنصری در جمله‌ای دیگر مرتبط می‌سازد» (ایشانی، ۱۳۹۵: ۴۷).

۱- بیان مسئله

انسجام (Cohesion) در لغت به معنای یکپارچگی و استواری در جمله، سبب پیوستگی اجزای تشکیل‌دهنده متن می‌شود و عواملی در زبان سبب ایجاد انسجام می‌شوند که «هلیدی و حسن (این) عوامل انسجام را در سطح زبان و در جنبه‌های آواشناسی، نحوی، واژگانی و معناشناسی معرفی می‌کنند» (داد، ۱۳۸۳: ۵۵). از مهم‌ترین عناصر انسجام در اشعار فردوسی می‌توان به کاربرد کلمه «پیوند» در جای‌جای شاهنامه نام برد. این کلمه به انسجام صوری و معنایی بافت یا متن کمک می‌کند و می‌توان به کارکرد هنری این واژه بیشتر توجه کرد که بدان نوعی نظم و انسجام می‌بخشد. «فردوسی در کل شاهنامه به مناسبت‌های گوناگون، هنر خود را پیوند دادن داستان‌ها و واژگان می‌داند و با افعالی نظیر پیوندم میزان نقش و سهم خود را در خلق و بازسازی این منظومه بیان می‌کند» (محبّتی، ۱۳۸۸: ۵۲۳). همچنین، در داستان‌های شاهنامه، انسجام متن است که سبب ایجاد وحدت کل گردیده که به راحتی نمی‌توان اجزای کلام را جابه‌جا کرد و تغییر داد. «انسجام به معنای پیوند استوار و مستحکم میان کلمات و اجزای کلام است و جزالت به معنای فشردگی و پرمغزی سخن و محکم و قوی بودن الفاظ جمله است» (همایی، ۱۳۷۹: ۱۴). یکی از ویژگی‌های بارز زبان حماسی معیار، انسجام و جزالت است، به گونه‌ای که فردوسی در نكوهش سخن دقیقی آن را «نظم سست» می‌داند و معتقد است شاهنامه نظم‌ی قوی و استوار دارد. پیوند استوار و مستحکم میان الفاظ فصیح شاهنامه و وحدت میان اجزای شاهنامه با کل آن که سبب ایجاد هارمونی و یکدستی معنایی می‌شود، به نوبه خود سبب انسجام در متن بزرگ شاهنامه شده‌اند. «فردوسی خود بر این سازواری متن در دو ساحت - شعر و داستان- کاملاً واقف بوده‌است و همیشه کلیت شاهنامه را به مثابه متن و داستانی واحد می‌دید و همیشه مترصد بوده که ناسازواری ادبی در متنش راه نیابد» (محبّتی، ۱۳۸۸: ۵۲۳). عامل ایجاد پیوند در شعر فردوسی، هماهنگی اجزاء واژگان در خلق شعر ناب است؛ برای مثال، کاربرد واژه «پیوندم» از این دسته است:

- «ز گفتار دهقان یکی داستان بیوندم از گفته باستان»
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۱۸).
- «که این نامه را دست پیش آورم به پیوند گفتار خویش آورم»
(همان، ج ۱: ۱۳۶).
- «کنون پرشگفتی یکی داستان بیوندم از گفته باستان»
(همان).

مسئله‌ای که پژوهش حاضر بدان می‌پردازد، بررسی تأثیر واژگان بر میزان انسجام در داستان گیومرت است. داستان مذکور یکی از نخستین داستان‌های بخش اساطیری شاهنامه است و ویژگی‌های سبک خراسانی در آن مشهود می‌باشد؛ از جمله: تکرار، توصیف، کوتاهی جملات، کمی لغات تازی و... این پژوهش، با توجه به اینکه هر متن واحد و معناداری، نتیجه کاربرد ویژه عوامل واژگانی است، به تحلیل انسجام واژگانی می‌پردازد و اینکه کدام یک از عناصر واژگانی بیشترین تأثیر را در ایجاد انسجام متن دارد.

۱-۱) پیشینه پژوهش

درباره انسجام در اشعار حماسی، به ویژه بررسی انسجام واژگانی در داستان‌های شاهنامه، تاکنون پژوهشی انجام نگرفته است. اما در حوزه بررسی انسجام و پیوستگی متن در متون ادبی، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی که همگی بر پایه نظریه انسجام هلیدی و حسن انجام گرفته، به قرار زیر است:

- کتاب به سوی زبان‌شناسی شعر، رهیافتی نقش‌گرا (ر.ک؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶)، کتاب زبان، بافت و متن (جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی-نشانه‌شناختی) ترجمه منشی‌زاده و ایشانی (۱۳۹۳)، کتاب نظریه انسجام و پیوستگی و کاربردهای آن در تحلیل متون (ایشانی، ۱۳۹۵) و نیز مقالاتی چون: «انسجام متنی در غزلیات سعدی» (شهبازی، ۱۳۷۸)، «پیوستگی و همبستگی متن در فارسی» (تاکی، ۱۳۷۸)، «به کارگیری روابط واژگانی در سبک‌شناسی و کاربرد آن در شعر نیمایی» (طارمی و رحمانی، ۱۳۷۹)، «انسجام متنی در داستان مدیر مدرسه جلال آل احمد» (مؤمنی، ۱۳۸۰)، «کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۴)، «فرایند انسجام دستوری در شعری بلند از عمیق بخارایی» (شعبانلو و دیگران، ۱۳۸۷)، «پربسامدترین روابط مفهومی

میان واژگان» (شریفی و مولوی، ۱۳۸۷)، «مقایسه و تحلیل عوامل انسجامی متن در فارسی و انگلیسی» (نورمحمدی، ۱۳۸۸)، «مقایسه و بررسی انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل» (یاحقی و فلاحی، ۱۳۸۸)، «انسجام لغوی، نتیجه زنجیره‌هایی از کلمات مرتبط» (موریس و هرست، ۱۹۹۱ م.)، «تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» (پورنامداریان و ایشانی، ۱۳۸۹)، «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی» (ایشانی و سارلی، ۱۳۹۰)، «تحلیل مقایسه‌ای عوامل انسجام در دو غزل حافظ و سعدی و تأثیر آن بر انسجام متن» (ایشانی، ۱۳۹۳).

۲-۱ پرسش‌های پژوهش

۱. آیا داستان اساطیری گیومرت در شاهنامه از انسجام و پیوستگی برخوردار است؟
۲. کدام عنصر بیشترین تأثیر را در هماهنگی و پیوستگی متن داستان دارد؟
۳. دریافت پیام از متن، از طریق تحلیل روابط واژگانی چگونه صورت می‌گیرد؟
۴. انسجام واژگانی در متن به چه صورت‌هایی نمود پیدا می‌کند؟

۳-۱ اهمیت و ضرورت پژوهش

پژوهش حاضر در پی بررسی عوامل ایجاد انسجام واژگانی در داستان اساطیری گیومرت در شاهنامه بر اساس نظریه انسجام انجام شده است. عناصر انسجام، متن را از نوشته‌های پراکنده و گسسته دور و آن را هم‌بسته و منسجم می‌سازد. وجود روابط و گره‌های انسجامی سبب تمایز متن منسجم از غیرمنسجم و در نتیجه، تفهیم بهتر مفاهیم می‌شود. تعداد عوامل انسجامی در متن گیومرت، بیانگر سادگی و فهم‌پذیری ابیات داستان است. هر اندازه که متن منسجم‌تر و پیوسته‌تر باشد، قابل فهم‌تر، آسان‌تر و جملات کوتاه‌تر است و این خصوصیات دقیقاً با ویژگی‌های سبک خراسانی و سبک شخصی فردوسی همخوانی دارد. شاید با استفاده از این روش بتوان اصالت تعلق شعر به شاعر یا خالق اثر را اثبات، و بسامد واژگان شعری هر شاعر را مشخص کرد. هدف این پژوهش، بررسی ابزارهای آفریننده انسجام متن بر اساس الگوی هلیدی و حسن و نیز پاسخ به چند پرسش است که آیا در داستان اساطیری گیومرت در سبک خراسانی، با توجه به کوتاهی جملات

و تکرار واژگان و جملات، گره انسجامی وجود دارد؟ در صورت وجود داشتن انسجام، کدام یک از عناصر انسجام واژگانی برجسته تر است؟ این مسئله سبب توجه خوانندگان به متن مذکور و سطح انسجام و پیوستگی آن و نیز مقایسه آن با دیگر متن‌های شاهنامه در بخش‌های پهلوانی و تاریخی خواهد شد.

۱-۴) روش پژوهش و تحلیل انسجام

برای اینکه یک قطعهٔ زبانی را که حاوی بیش از یک بند است، متن تلقی کنیم و آن را از زنجیره‌ای از بندهای پراکنده و نامرتب شایستهٔ تشخیص بیابیم، لازم است که اجزای متشکلهٔ متن در قالب یک نظام واحد و یکپارچه سازماندهی شوند و متن به عنوان یک کُل در هم تنیده و درهم‌بافته ادراک گردد. انسجام زمانی پدید می‌آید که تعبیر و تفسیر برخی از عناصر متن به تعبیر و تفسیر عناصری دیگر در همان متن وابسته باشد (Haliday and Hasan, 1976: 4). تحلیل کلام نیز به بررسی روابط برون‌جمله‌ای و ارتباط بین زبان و بافت‌هایی می‌پردازد که در آن به کار برده می‌شود و در چند مرحله انجام می‌گیرد. داستان گیومرت شامل هفتاد (۷۰) بیت است و در صد و پنجاه و یک (۱۵۱) بند تقسیم‌بندی شده است. بنابراین، برای جلوگیری از زیاد شدن تعداد صفحات، از آوردن همهٔ بندهای متن و مثال‌ها خودداری کرده‌ایم و فقط به ذکر یک یا دو مورد پرداخته‌ایم و دیگر نمونه‌ها نیز به طور کامل با توجه به نوع ارتباط و وابستگی در جدول آمده است. برای یافتن عوامل انسجام واژگانی در متن، نخست متن به بند تقسیم می‌شود: ۱. سخن گوی دهقان چه گوید نخست. // ۲. که تاج بزرگی به گیتی که جُست. سپس واژگان مرتبط به هر بند، بدون در نظر گرفتن حروف اضافه و ربط نوشته می‌شود: ۱. سخنگوی دهقان - چه - گوید - نخست. // ۲. تاج بزرگی - گیتی - که - جست. پس از آن، واژگانی که در انسجام متن تأثیرگذارند و در یک زنجیرهٔ انسجامی قرار می‌گیرند، یافته شده‌اند و در پایان، میزان انسجام متن محاسبه می‌گردد.

۲- عوامل انسجام متن

۱. دستوری (ارجاع/ جایگزینی/ حذف).
۲. واژگانی (تکرار/ باهم‌آیی/ هم‌معنایی/ تضاد معنایی/ شمول معنایی).
۳. پیوندی.

۳- انسجام واژگانی (Lexical Cohesion)

«انسجام واژگانی را حضور واژه‌های مشابه و مرتبط به وجود می‌آورد. در واقع، این نوع انسجام مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معانی خود با یکدیگر دارند و متن به واسطه این روابط می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد» (ایشانی، ۱۳۹۵: ۴۴). انسجام واژگانی، محصول عملکرد بخش واژگان و نتیجه گزینش اقلام واژگانی است:

«واژه به عنوان مهم‌ترین ابزار انتقال اندیشه و زبان نویسنده، نقش بسزایی در پیوستگی مطالب یک متن ایفا می‌کند، به گونه‌ای که نحوه کاربرد واژگان در یک متن، نوع متن و سبک صاحب اثر را آشکار می‌سازد. بدین دلیل که معنا از طریق واژگان منتقل می‌شود» (عباسی و دیگران، ۱۳۹۲: ۶).

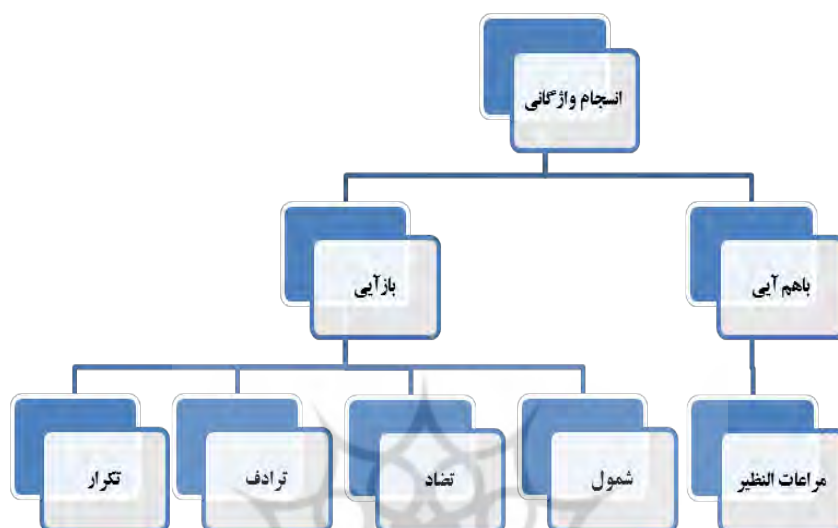
همچنین، «این نوع انسجام مبتنی است بر رابطه‌ای که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی خود با یکدیگر دارند و متن به واسطه این روابط می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۶۴). روابط واژگانی که موجب تولید انسجام در متن می‌شوند، به دو دسته بازآیی و هم‌آیی تقسیم می‌شوند.

۳-۱) عناصر انسجام واژگانی

۳-۱-۱) بازآیی که خود بر چهار گونه است:

- الف) تکرار یا بازآیی همان عنصر علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ب) هم‌معنایی یا مترادف
- ج) تضاد معنایی
- د) شمول معنایی

۳-۱-۲) باهم آیی یا تناسب (مراعات النظیر)



نمودار شماره ۱

۴- عوامل انسجام واژگانی در داستان گیومرت

۴-۱) بازآیی (Reiteration)

در این پژوهش، بیشتر واژگان محتوایی و متنی مورد توجه قرار می‌گیرند که حذف آن‌ها سبب آشفتگی متن می‌شود. انسجامی که از طریق تکرار ایجاد می‌شود، نوعی قاعده‌افزایی است و به توازن و انسجام در شعر نیز منجر می‌شود. تکرار، علاوه بر خیر دادن، عامل برجستگی مفهومی خاص در شعر نیز می‌شود. تکرار از مهم‌ترین عوامل انسجام‌بخش شعر است که غیر از تولید موسیقی و آهنگ، احساس و عواطف شاعر به صورتی نهفته و پنهان در لابه‌لای کلام به مخاطب القا می‌کند و پیام گوینده را مؤکد می‌سازد.

۴-۱-۱) تکرار عین کلمه (Repetition)

مهم‌ترین شکل انسجام واژگانی، تکرار عین کلمه و یا کاربرد گونه‌های تصریفی آن است. منظور از تکرار عناصری هستند که از جمله‌های پیشین متن وارد جمله‌های بعدی متن می‌شوند و به روش‌های گوناگونی به وجود می‌آید؛ از قبیل تکرار واژه، تکرار واژه مترادف، تکرار واژه‌ای که نسبت به واژه قبلی شمول معنایی دارد و تکرار واژه عام. «استفاده هنرمندانه از فن تکرار با اندک تغییر، چه به لحاظ واژگانی و چه به لحاظ دستوری، به خوبی با تقلیدی از زبان گفتار روزمره بومی مطابقت می‌کند» (زرین کوب، ۱۳۵۸: ۶۵). اگرچه تکرار در شعر کلاسیک ضعف دانسته شده، اما امروزه با توجه به کارکردهای آن بررسی می‌شود:

«تکرار اگرچه از نظر قدما در بحث فصاحت از عیوب کلام دانسته شده است، اما می‌توان آن را نتیجه توجه نداشتن قدما به نقش‌های زبانی و درآمیختن نقش‌ها دانست؛ زیرا زبان علاوه بر رساندن خبر، یک وظیفه مهم دیگر هم دارد و آن هم تبیین عواطف و احساسات انسان است و تکرار اگر عیبی دارد، مربوط به زبان خبر است، اما در زبان عاطفی، تکرار لازمه هنرآفرینی و خلاقیت هنرمندانه است» (خلیلی جهان تیغ، ۱۳۸۰: ۳۰).

درصد عنصر تکرار در جدول زیر، ۵۲/۴ است که بیشترین مقدار را در بین دیگر عناصر واژگانی به خود اختصاص داده است و سبب افزایش سطح موسیقایی شعر، استواری کلام و وحدت موضوع و مضمون، عینیت بخشیدن به عواطف و احساسات شاعرانه و تجسم تصاویر می‌شود:

«ز هرآی درتدگان چنگک دیو شده سست وز خشم گیهان خدیو»
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۵).
«بیازید چون شیر هوشنگک چنگک جهان کرد بر دیو نستوه تنگک»
(همان).

بیشترین تکرار در حوزه اسامی اشخاص بوده است، همان‌طور که در جدول ذیل مشاهده می‌کنیم، اسم‌هایی چون گیومرت و سیامک که از اسامی اساطیری هستند، بیشتر از دیگر مقوله‌های کلامی تکرار شده‌اند و سبب ایجاد مضمونی واحد و همبستگی جملات

شده و زنجیره وار آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد؛ برای مثال، تکرار واژه گیومرت را در شش بیت متوالی ببینید:

- «چنین گفت کآیین تخت و کلاه
گیومرت آورد و او بود شاه»
(همان: ۲۱).
- «که خود چون شد او بر جهان کدخدای
نخستین به کوه اندرون ساخت جای»
(همان).
- سرِ تخت و بختش برآمد ز کوه
پلنگینه پوشید خود با گروه»
(همان).
- «ازو اندرآمد همی پرورش
که پوشیدنی نو بُد و نو خورش»
(همان: ۲۲).

- «به گیتی بر او سال سی شاه بود
به خوبی چو خورشید بر گاه بود»
(همان).
- «همی تافت زو فر شاهنشهی
چو ماه دوهفته ز سرو سهی»
(همان).

همچنین، واژه «جهان» که در یک زنجیره واژگانی قرار می‌گیرند و اعضای آن از طریق تکرار واژه در ارتباط‌اند:

«که خود چون شد او بر جهان کدخدای
نخستین به کوه اندرون ساخت جای»
.....(همان: ۲۱).

- «جهان شد بران دیو بچه سپاه
ز بخت سیامک چه از بخت شاه»
(همان: ۲۲).
- «همی گفت با هر کسی راز خویش
جهان کرد یکسر پرآواز خویش»
(همان).
- «بیازید چون شیر هوشنگ جنگ
جهان کرد بر دیو نستوه تنگ»
(همان: ۲۵).

- «برفت و جهان مُردری ماند ازوی نگر تا که رانزد او آبروی»
(همان).
- «جهان فریننده و گردگرد ره سود بنمود و خود مایه خورد»
(همان).
- «جهان سربه سر چون فسانه ست و بس نماند بد و نیک بر هیچ کس»
(همان).

جدول شماره ۱:

۸۷	خجسته سروش (۵۹-۵۸)	دیویچه (۵۱-۴۸) (۵۳-۵۲)	آهرمن بدسگال (۴۵-۴۴)	سیامک (۳۴-۳۳) (۳۹-۳۶) (۶۹-۶۲) (۷۵-۶۹)	گیومرت (۱۳-۱۲) (۱۵-۱۴) (۱۷-۱۶) (۲۱-۲۰)	پژوهنده نامه (۱۱-۱۰)
	سخن (۶۲-۶۰)	جهان (۵۵-۴۷) (۱۴۵-۱۳۵) (۱۵۰-۱۴۵)	جست (۵۳-۵۲) کرد (۸۷-۸۴) (۱۳۵-۱۲۲)	(۱۰۵-۱۰۲)	(۲۳-۲۲)	است (۸۶-۸۵)
	پسر (۳۱-۶) (۳۶-۳۱)			(۲۷-۲۶) (۳۵-۲۸) (۵۷-۵۶) (۱۴۴-۱۴۳)	(۲۱-۲۰) (۲۳-۲۲) (۲۷-۲۶) (۳۵-۲۸)	
	برفتند (۸۹-۸۸)	چنگ (۱۳۴-۱۳۰)	روزگار (۱۴۳-۸۳)	پدر (۶۱-۳۲)	دل (۱۱۳-۹۷)	تن (۶۹-۶۴)
	سپهبد (۱۳۹-۱۳۸)	راز (۶۰-۵۴)	نخست (۱۵-۱)	بگوید (۷-۱) (۱۱-۷) (۶۰-۵۴)	پدر (۳۲-۶)	یاد (۶-۵)

وارونه دیو سیاه (۷۲-۷۱)	شاه (۷۸-۷۷) (۲۱-۱۳)	کی نامور (۹۹-۹۸) (۱۰۴-۱۰۳)	هوشنگ (۱۱۴-۱۰۷)	من (۱۱۸-۱۱۷)
که (۳-۲) (۹-۸)	کسی (۱۴۳-۱۴۲)	آورد (۱۲-۸)	برآمد (۱۸-۱۶)	تافت (۲۴-۲۳)
یکایک (۵۷-۷)	آسمان (۱۲۹-۹۷)	نام (۱۰۰-۳۳) (۱۰۷-۱۰۰)	پوشد (۶۴-۱۶)	
نیافت (۱۰۴-۱۰۳)	داشت (۱۱۱-۱۰۵)	بود (۹-۳) (۱۳-۹) (۲۲-۲۱) (۳۳-۳۱) (۳۵-۳۴) (۳۶-۳۵) (۳۹-۳۸) (۵۷-۵۶) (۱۱۹-۱۰۹) (۱۲۷-۱۲۶)	شد (۴۱-۱۴) (۱۳۳-۱۳۰)	نیبود (۶۶-۶۵)
ویله کنان (۸۹-۸۸)	سوگواری (۹۱-۸۹)	کین (۱۰۲-۹۷)	هوش (۱۰۸-۵)	گیتی (۲۱-۱) (۲۶-۲۱) (۴۳-۳۶)

۴-۱-۲) هم معنایی (Synonymy)

کاربرد دو یا چند واژه هم معنا در یک قطعهٔ زبانی به آن انسجام و یکپارچگی می‌بخشد. در واقع، هم معنایی نوعی تکرار است که یک معنای واحد در دو واژه‌ای که از نظر آوایی متفاوت باشند، تکرار شود. در هم معنایی یک گره انسجامی دو واژه را به هم پیوند می‌دهد و شاعر به کمک واژگان مترادف که در واقع، هر کدام بار معنایی خاصی دارند، به دنبال

وحدت و یکپارچگی متن است. این عنصر در پژوهش حاضر، ۱۰/۸۴ درصد را به خود اختصاص داده است.

«به گیتی نبودش کسی دشمننا	مگر در نهان ریمن آهرمننا»
(همان: ۲۲).	
«بیازید چون شیر هوشنگ جنگ	جهان کرد بر دیو نستوه تنگ»
(همان).	
به رشک اندر آهرمن بدسگال	همی رای زد تا بیاگند یال»
(همان: ۲۲).	

دو ترکیب «ریمن آهرمن» و «آهرمن بدسگال» نیز مترادف و هم‌معنایی را می‌رسانند که فاصله آن‌ها از یک بیت می‌گذرد. در جدول زیر مشاهده می‌شود که مترادف معنایی بیشتر در حوزه معنایی و مفاهیم اساطیری همچون «ریمن آهرمن»، «آهرمن بدسگال»، «دیو»، «بدخواه دیو پلید»، «دیو آهرمن» و در حوزه معنایی جنگ و لشکرکشی است؛ مثل «جنگ»، «چنگال»، «سپهدار»، «سپهد»، «تخت»، «گاه»، «خشم»، «ستوه». اما برخی مترادفات هستند که فاصله آن‌ها از یک بیت نمی‌گذرد و تعداد آن‌ها نیز کم است:

«بیامد سیه‌دیو بی ترس و باک	همی به آسمان برپراگند خاک»
(همان: ۲۴).	
«جهان فریبنده و گردگرد	ره سود بنمود و خود مایه خورد»
(همان: ۲۵).	
«چو بنهاد دل کینه و جنگ را	بخواند آن گرانمایه هوشنگ را»
(همان: ۲۴).	

در ابیات بالا، شاعر با آوردن دو صفت «ترس و باک» برای موصوف سیه‌دیو می‌خواهد در توصیف ویژگی سیه‌دیو تأکید بوزد و با آوردن مترادفاتی چون «فریبنده» و «گردگرد» برای دنیا، بیانگر تمامیت فریبندگی بر دنیا را دارد. همچنین، شاعر برای پاکی دل از آوردن دو واژه هم‌معنی کینه و جنگ درونی برای تأکید مطلب سود می‌برد.

جدول شماره ۲:

۱۹	گفت (۱۱) رای زد (۴۴)	سپهدار (۱۲۵) سپهبد (۱۳۷)	داور کردگار (۹۲) یزدان (۱۰۰)	دیو (۶۷) دیو آهرمن (۷۰)	بدخواه دیو پلید (۶۳) دیو (۶۷)	ریمن آهرمن (۴۳) آهرمن بدسگال (۴۴)
	گیتی (۱) جهان (۱۴)	سست (۱۳۰) خوار (۱۳۹)	گیهان (۱۳۰) جهان (۱۳۴)	خشم (۱۳۱) ستوه (۱۳۳)	لشکر (۱۲۶) سپاه (۱۲۷)	
		گفتنی‌ها (۱۱۵) رازها (۱۱۶)	تخت (۱۶) گاه (۲۲)	تاج (۲) دیهم (۴)	داستان زدن (۱۰) گفت (۱۱)	
		نماز (۲۹) نیایش (۱۱۱)	خورش (۲۰) خوردن (۱۰۳)	چنگک (۷) چنگال (۷۴)	پپرداز (۹۶) پردخته کن (۹۷)	

۴-۱-۳) شمول معنایی (Hyponymy)

«شمول معنایی عبارت از رابطه‌ای است که بین یک طبقه عام و طبقه‌های زیرمجموعه آن برقرار است. عناصری که به طبقه عام اشاره دارد، فراگیری نام دارند و آن عناصری که به طبقه‌های زیرمجموعه آن اشاره می‌کنند، به شمول معنایی شهرت دارند» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۹۲). نوع دیگر، رابطه معنایی منوط بر مقوله‌بندی از خاص به عام است و اینکه یک مفهوم می‌تواند چند مفهوم دیگر را شامل شود؛ برای مثال، ارتباط دو واژه انگشت و دست که واژه انگشت، زیرمجموعه واژه دست قرار می‌گیرد، در این رابطه از دو رکن گره انسجامی، یکی زیرطبقه دیگری است یا هر دو متعلق به دو طبقه هم‌سطح از یک مقوله بزرگتر یا به اصطلاح، هم‌شمول هستند. رابطه جزء و کل، مشابه رابطه شمول معنایی است و در بین دیگر عناصر واژگانی، ۱۰.۲۴ درصد را داراست.

- «فکند آن تن شاهزاده به خاک» به چنگال کردش کمرگاه چاک»
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۳).
- «مگر کز پدر یاد دارد پسر» که گوید ترا یک‌به‌یک دربه‌در»
(همان: ۲۱).
- «چو آگه شد از مرگ فرزند شاه» ز تیمار گیتی برو شد سپاه»
(همان: ۲۳).

شمول معنایی از دیگر انواع تکرار است که واژه‌ای، واژه دیگر را شامل می‌شود. در ابیات بالا، واژه «پدر» واژه‌ای عام و واژگانی چون «پسر» و «فرزند» زیرمجموعه آن محسوب می‌شوند و ارتباط بین اعضای این زنجیره، از نوع شمول معنایی است. دیگر اینکه واژگان «چنگال» و «کمرگاه»، جزوی از تن شاهزاده هستند، ولی شاعر برای تأکید و برجسته کردن مسئله، از «کمرگاه» که ستون بدن و بیانگر قدرت شاهزاده است، استفاده می‌کند.

جدول شماره ۳:

۱۷	پلنگینه (۵۹) چرم پلنگ (۶۴)	بخت سیامک (۴۹) بخت شاه (۵۰)	سیه دیو (۱۲۸) دیو (۱۳۰) چنگال (۷۴) دست (۷۵)	سپاهی بزرگ (۴۷)، سپه (۶۸) گیتی (۳۶) مهر (۳۸)	سخنگوی دهقان (۱) پژوهنده نامه (۱۰)
	پیام (۹۲)، درودآورنده (۹۳)	مرگ فرزند (۷۷) ویله کنان (۷۹)	بخت سیامک (۴۹) بخت شاه (۵۰)	سرو سهی (۲۴) شاخ (۳۷)	رسم نماز (۲۹) کیش (۳۰)
	سالار (۱۲۱) سپاه (۱۲۴)	روزگار (۸۳) سال (۴۲)	پدر (۶۶۱) فرزند (۷۷)	پدر (۶۶۱) فرزند (۷۷)	مژگان (۱۰۱) چشم (۱۱۲)

۴-۱-۴) تضاد معنایی (Antinomy)

بیان یک اندیشه با در تقابل قرار دادن واژه‌ها گاهی منجر به تصویر و موسیقی شگفت می‌شود. تضاد آن است که بین معنی دو یا چند لفظ، تناسب منفی باشد؛ یعنی کلمات از نظر معنی، عکس و ضد هم باشند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۰۹) و یا «در تقابل قرار دادن اشیاء و مفاهیم متضاد است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۰۸). واژگان متضاد را نیز می‌توان از جمله مهم‌ترین عوامل انسجام نام برد، به این دلیل که ضد خود را در ذهن تداعی می‌کنند. دو واژه یا دو ترکیب متضاد، بسته به فاصله‌ای که در متن با یکدیگر دارند، قدرت انسجام‌بخشی متفاوتی می‌توانند داشته باشند. ارزش عنصر تضاد، زمانی بیشتر است که اگر این دو واژه در یک بند باشد، ارزش چندانی ندارد، اما اگر در دو بند مختلف قرار گیرند، قدرت انسجام را دوچندان می‌سازد. در این گونه رابطه، واژه‌ها یا واحدهای واژگانی معنایی متضاد با یکدیگر دارند. همچنین، عنصر تضاد به کار رفته در متن داستان

گیومرت، ۹.۶۳ درصد می باشد. بیشترین تضادها در دو مقوله اسمی قرار دارد که از اسطوره تا تاریخ در تضاد بودند (بدکنش دیو و یزدان، خجسته سروش و بدکنش دیو، گیهان خدیو و دیو نستوه):

«ازان بدکنش دیو روی زمین
پیرداز و پردخته کن دل ز کین»
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۴).
«بدان برترین نام یزدانش را
بخواند و بیالود مژگانش را»
(همان).

همچنین، در جدول زیر، واژگانی دیگر در زنجیره‌هایی با عنوان تضاد با هم در ارتباط هستند: «خجسته سروش در بند» (۹۳) با «بدکنش دیو در بند» (۹۶)، «رازها در بند» (۱۱۵) با «گفتنی‌ها در بند» (۱۱۶)، «گیهان خدیو» (۱۳۱) و «دیو نستوه» (۱۳۵) و... گفتنی است در متن اساطیری که دنیای تضادها و تناقض‌هاست، مفهوم و پیام متن بدون واژگان متضاد، روشن و واضح نیست.

جدول شماره ۴:

۱۶	برخواست (۹۰)	رازها (۱۱۵)	پوشید (۶۴)	روز (۱۰۳)	گریان (۳۸)	گیهان خدیو (۱۳۱)	من (۱۲۰)	بدکنش دیو (۹۶)	خجسته سروش (۹۳)
	نشستند (۹۱)	گفتنی‌ها (۱۱۶)	برهنه (۶۹)	شب (۱۰۴)	شاد (۳۶)		تو (۱۲۱)	یزدان (۱۰۰)	
	برفت (۱۴۴)	ستوه (۱۳۳)	ندارد (۵)	بود (۵۷)	نبود (۴۳)	دیو نستوه (۱۳۵)	هر کسی (۵۴)	ماند (۱۴۵)	بدکنش دیو (۹۶)
	ماند (۱۴۵)	نستوه (۱۳۵)	دارد (۶)	نبود (۶۵)	بود (۴۶)		هیچ کس (۱۵۱)	نماند (۱۵۱)	

۴-۲) باهم آیی (Collocation)

نوعی دیگری از انسجام واژگانی که با گرد هم آمدن واژگان در یک موضوع مشخص سبب انسجام متن می شود که این واژگان به نوعی با هم مرتبط‌اند. در واقع، در بلاغت به عنوان صنعت مراعات‌النظیر یا تناسب از آن یاد شده است و باعث ارتباط جملات متن و

تناسب و استحکام درونی شعر می‌شود. «به طور کلی، باهم آیی، آمدن دو یا چند ماده واژگانی است که در بافت‌های مشابه ظاهر می‌شوند و چنانچه در جمله‌های مجاور بیابند، یک نیروی انسجام‌آفرین به حساب می‌آیند» (فروزنده، ۱۳۹۳: ۱۱۷). هلیدی و حسن میزان باهم آیی واحدهای واژگانی را حاصل دو نوع رابطه، یکی با نظام زبانی و دیگری با متن، ذکر می‌کنند. واحدهای واژگانی به نظام زبانی متعلق‌اند. بدین سان، درجاتی از مجاورت و نزدیکی در نظام واژگانی هر زبانی موجود است که یکی از نتایج آن، تمایل واژه‌های معین به هم آیی است. مجاورت و هم‌نشینی برخی واژه‌ها در یک حوزه معنایی، نوعی آهنگ، توازن و هارمونی در متن ایجاد می‌کند. در داستان گیومرت، عنصر تناسب نیز چون دیگر عناصر، کاربرد چشمگیری دارد و مقدار ۱۶/۸۶ درصد را به خود اختصاص می‌دهد. زیبایی تناسب در ایجاد یک مجموعه هماهنگ، چشمگیر است؛ برای مثال:

«دد و مرغ و نخچیر کرده گروه برفتند و یله کنان سوی کوه»
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۳).

«پری و پلنگ انجمن کرد و شیر ز درتدگان گرگ و بیر دلیر»
(همان: ۲۴).

«سپاهی دد و دام و مرغ و پری سپهدار باگیر و گند آوری»
(همان).

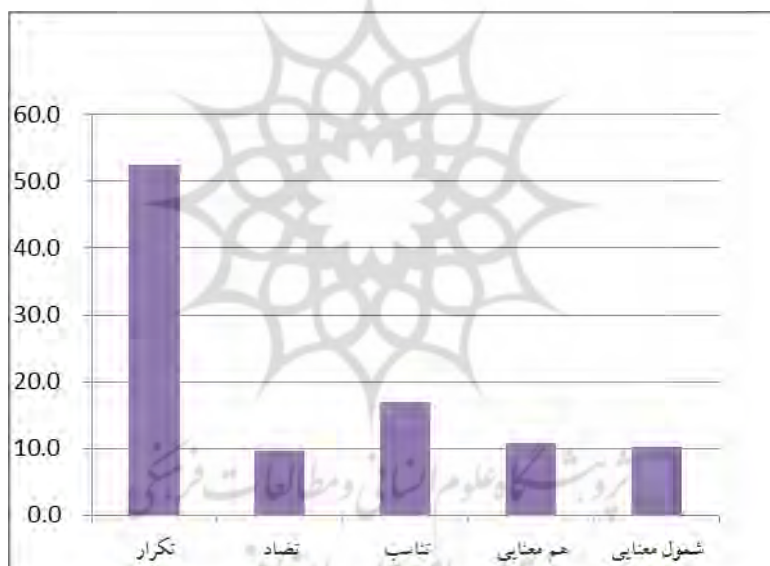
در این بخش نیز بیشترین بسامد واژگان در دو حوزه معنایی است. یکی در حوزه حیوانات (مثل: پری و پلنگ و شیر، گرگ و ببر، دد و دام و مرغ و پری، دد و مرغ و نخچیر، دد و دام و جانور) و دیگری، در حوزه معنایی عناصر کشورداری و پادشاهی است (مثل: تاج، دیهیم، تخت، کلاه، انجمن، سپاه، مهتران و پهلوانان) که در زنجیره تناسب و باهم آیی قرار دارند.

جدول شماره ۵:

۲۸	چرم پلنگ (۶۴)	پلنگینه پوش (۵۹)	تخت و کلاه (۱۲)	تاج (۲) دیهم (۴)	مهتران (۹) پهلوانان (۱۰)	رخساره (۸۱)
	جوشن (۶۵)	چرم پلنگ (۶۴)				دل (۸۲)
	انجمن (۱۲۲)	گوش (۶۲)	تخت و بخت (۱۶)	تخت و کلاه (۱۲)	لشکر (۱۱۷) سالار (۱۲۱)	چشم (۸۵)
	سپاه (۱۲۴)	تن (۶۴)			سر (۱۶) دل (۳۵)	
	پدر (۶۶۱)	دل (۹۷)	روی (۶۸)	دیدار جان (۳۶) (۳۸)	دوچشم (۸۵) دورخ (۸۶)	برید (۱۳۷) درید (۱۴۱)
	فرزند (۷۷)	سر (۹۸)	تن (۶۹)			
		گریان (۳۸) رشک (۴۴)	خوبروی (۳۱) خردمند (۳۲) فرخنده (۳۳)	ویله کنان (۸۸) سوگواری (۸۹)	چاک (۷۴) مرگ فرزند (۷۷)	آیین جنگ (۶۶) جنگجوی (۶۷)
		دد و دام (۱۳۳) شیر (۱۳۴)	بری و پلنگ و شیر (۱۲۲) گرگ و بیر (۱۲۳) دد و دام و	دد و مرغ و نخچیر (۸۷) دد و دام و جانور (۲۵)	خورشید (۲۲) ماه (۲۴)	تنگ (۶۲) دوال (۶۳)

		مرغ و پری (۱۲۴)			
					زمین (۹۶) آسمان (۹۷)
	سر (۸۰) دو رخساره (۸۱)				

نمودار شماره ۲



۵. روابط واژگانی (Lexical Relations)

بی تردید تحلیل کلام را می توان یکی از پویاترین شاخه های زبان شناسی معاصر به حساب آورد که به ویژه در سال های اخیر، پژوهشگران بسیاری را از مکتب های گوناگون زبان شناسی به خود جذب کرده است: «روابط واژگانی (Lexical Relations) که بر اساس آن ها می توان انسجام واژگانی (Lexical Cohesion) را در کلام مطالعه کرد، از سوی زبان شناسانی چون ماتسیوس (مکتب پراگ)، فرث (مکتب لندن) نیز هالیدی و حسن مورد

بررسی قرار گرفته است» (طارمی و رحمانی، ۱۳۷۹: ۶۸۹). همچنین، به باور کریستال، «وجود روابط انسجامی یا همان ویژگی متن وارگی، متن را از غیر متن متمایز می کند» (Crystal, 1992: 387). از مهم ترین ویژگی های بررسی روابط واژگانی در انسجام واژگانی این است که از رهگذر آن می توان به مسایل ادبی دیگر، همچون سبک شناسی، انواع ادبی، موضوع و مفهوم متن پی برد.

جدول شماره ۶

۳	گیومرت، سیامک، هوشنگ	اسامی خاص
۱۶	سر، تن، دل، چنگ، دست، چنگال، کمر، چشم، رخساره، دو چشم، دو رخ، روی، جان، دیدار، گوش	اعضای بدن
۱۴	دیهم، شاه، تاج، تخت، گاه، شاد، بخت شاه، مهتران، کلاه، بخت، خوبروی، خردمند، فرخنده	عناصر رزم
۲۲	سپهد، لشکر، سپاه، سپهدار، پرداز، پردخته کن، سپاهی بزرگ، سالار، برید، درید، پلنگینه پوش، چرم، چرم پلنگ، جوشن، انجمن، چاک، ویله کنان، سوگواری، رشک، کین، خشم، ستوه، پهلوانان، مهتران	عناصر رزم
۸	دد، مرغ، نخچیر، جانور، پلنگ، شیر، گرگ، ببر	اسامی حیوانات
۱۵	دیو، سیه دیو، پری، آهرمن بدسگال، خجسته سروش، وارونه دیو سیاه، ریمن آهرمن، بدخواه دیو پلید، دیو، دیو آهرمن، بدکنش دیو، دیو نستوه	اسطوره و افسانه
۹	گیتی، مهر، خورشید، ماه، روزگار نخست، آسمان، زمین، جهان	عناصر طبیعی

برای بررسی و تحلیل روابط واژگانی در متن مذکور، از تمام واژگان کار بسته شده در جدول‌های بالا بدون محاسبه تکرار آن‌ها استفاده کرده‌ایم، تعداد کل واژگان به کار رفته، ۱۶۶ واژه است که بدون محاسبه تکرار، جدول ۶۷ واژه قاموسی دارد که با تحلیل آن می‌توان به شگرد فردوسی در کار بست واژگان در داستان اساطیری- حماسی گیومرت، در تداعی حماسه و اسطوره دست یافت. تحلیل جدول فوق در حین بررسی انسجام متن داستان نیز مهم است؛ زیرا دلالت کاربرد واژگان و چرایی کاربرد گروه‌های مختلف واژگان را بر ما آشکار می‌سازد. می‌توان به دنبال یافتن ارتباط معنایی و تأویل و تفسیر شعر از دیدی ادبی باشیم و اینکه واژگان به کار رفته، متعلق به کدام گروه هستند و بیشترین واژگان کاربردی کدامند؟ «گاهی بسامد برخی از لغات در آثار کسی توجه برانگیز است و از این رو، در تعیین سبک شخصی راهگشاست یا هنرمند رفتار ذهنی خاصی با برخی از کلمات دارد؛ یعنی معنی خاص یا احساس خاصی را به آن‌ها حمل می‌کند؛ از قبیل بربیان، دیوسفید و تهمتن در شاهنامه» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۱۷). ایجاد فضای حماسی و اساطیری و تولید عناصر صور خیال در شعر، واژگان در خدمت لحن اساطیری و حماسی هستند. می‌توان بر اساس چینش واژگان، گروه‌های مختلف واژگانی، اعم از اسامی خاص، اساطیری و افسانه‌ای، اعضای بدن، لغات بزمی و رزمی و... در کنار هم، به نقش اجتماعی زبان و بافت موقعیت متن دست یافت. همچنین، در داستان گیومرت که خود یک متن تلقی می‌شود، مشاهده می‌کنیم که نوع ادبی متن با کمک بررسی واژگان و نحوه به کارگیری آن‌ها در جمله مشخص می‌شود. پلنگ، چرم پلنگ، کمر، دیو، ایزد، اهرمن، نوع ادبی حماسی را القا می‌کند: «نوع ادبی، رابطه‌ای منطقی با پیکربندی بافتی دارد و بیان لفظی آن به شمار می‌آید» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۲۴۶). مشاهده جدول فوق این نکته را خاطر نشان می‌کند که بیشترین واژگان به کار رفته در گروه عناصر رزمی و حماسی قرار دارد. اما عناصر اساطیری چون افسانه و اسطوره مثل «پری، دیو، اهرمن و...» و اسامی اشخاص اساطیری مثل گیومرت و سیامک و... نیز به دنبال واژگان حماسی قرار می‌گیرند:

«یکی بچه بودش چو گرگ ستوگ دلاور شده با سپاهی بزرگ»

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۲).

«سپاهی دد و دام و مرغ و پری سپهدار باگیر و گندآوری»

(همان: ۲۲).

نتیجه گیری

جملات متن داستان گیومرت شاهنامه فردوسی از جهات مختلف با هم انسجام دارند و با هم در ارتباط هستند و یا حتی بسیاری عناصر انسجام واژگانی به اتفاق و همزمان با هم در یک بند به کار می‌روند و متنی یکپارچه می‌سازند. در این پژوهش، نه تنها به بررسی کمی انسجام در داستان گیومرت، به روشی علمی پرداخته‌ایم، بلکه به بررسی ارتباط معنایی واژگان و تأویل و تفسیر آن نیز پرداخته شده‌است. عنصر تکرار نیز بیشترین عامل انسجام را در متن دارد؛ چراکه تکرار و برونگرایی از ویژگی‌های سبک خراسانی و عهد فردوسی است که لحن متن را تحت تأثیر قرار داده‌است و موجب پیوستگی و تأکید در متن می‌گردد. عامل باهم آبی (تناسب) نیز در اولویت دوم انسجام متن قرار می‌گیرد؛ چراکه آرایه مراعات النظیر از دیگر ویژگی‌های سبکی عصر مذکور و سبک شخصی شاعر است. شمول معنایی در درجه سوم اهمیت قرار دارد. هم‌معنایی در رده چهارم، تضاد در آخرین مرتبه درجه انسجام متن داستان گیومرت قرار گرفته‌است. با وجود اینکه داستان لحن حماسی دارد و تضاد از مهم‌ترین آرایه‌های نوع ادبی حماسی برای بیان قدرت و تفاوت بین دو عنصر در حال مجادله است، اما نباید فراموش کرد که موضوع و متن مورد نظر، اساطیری است و بیشتر به بیان گزارش می‌پردازد و هنوز چالش پررنگ، عمیق و پرطنطنه‌ای مانند بخش پهلوانی وجود ندارد. در پژوهش حاضر، با توجه به میزان کاربست انسجام واژگانی و چرایی بسامد بالای برخی از گروه‌های واژگانی، می‌توان گفت که در متن اساطیری- حماسی داستان، بیشترین بسامد واژگان متعلق به حماسه و نوع ادبی آن و آنگاه واژگان اساطیری در اولویت دوم آورده شده‌است.

منابع و مآخذ

- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- ایشانی، طاهره. (۱۳۹۵). *نظریه انسجام و پیوستگی و کاربست آن در تحلیل متون (غزل حافظ و سعدی)*. تهران: انتشارات دانشگاه خوارزمی.
- _____ . (۱۳۹۳). «تحلیل مقایسه‌ای عوامل انسجام در دو غزل حافظ و سعدی و تأثیر آن بر انسجام متن». *فصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء*. س ۶. ش ۱۰. صص ۳۶-۹.

پورنامداریان، تقی و طاهره ایشانی. (۱۳۸۹). «تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبانشناسی نقشگرا». *مجله دانشکده علوم انسانی*. س ۱۸. ش ۶۷. صص ۷-۴۴. خلیلی جهان تیغ، مریم. (۱۳۸۰). *سیب باغ جان*. تهران: سخن. داد، سیما. (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: انتشارات مروارید. زرین کوب، حمید. (۱۳۵۸). *چشم‌انداز شعر نو فارسی*. تهران: انتشارات توس. سارلی، ناصرقلی و طاهره ایشانی. (۱۳۹۰). «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربرست آن در یک داستان کمینه فارسی». *نشریه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء*. س ۲. ش ۴. صص ۷۸-۵۱.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). *موسیقی شعر*. ج ۱۴. تهران: آگه. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *بیان و معانی*. تهران: انتشارات فردوسی. _____ . (۱۳۸۴). *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: نشر میترا. صفوی، کورش. (۱۳۹۱). *آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی*. تهران: انتشارات علمی.

طارمی، کورش و اشرف رحمانی. (۱۳۷۹). «به کارگیری روابط واژگانی در سبک‌شناسی و کاربرد آن در شعر نیمایی». *چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی*. دانشگاه علامه طباطبائی. ش ۹۸. صص ۶۸۹-۷۲۴.

طهماسبی، زهرا و علیرضا شعبانلو. «انسجام واژگانی در مدیر مدرسه جلال آل احمد». *فصلنامه اندیشه‌های ادبی*. س ۴. ش ۱۲. صص ۷۹-۹۵.

عباسی، محمود و همکاران. (۱۳۹۲). «انسجام واژگانی در متن سوررئالیستی بوف کور بر پایه نظریه هالیدی و حسن». *نشریه جستارهای زبانی*. ش ۴. صص ۲۸۳-۳۰۸. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. ج ۱. تهران: انتشارات مرکز دایرةالمعارف اسلامی.

فروزنده، مسعود و امین بنی‌طالبی. (۱۳۹۳). *ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستارهای بلاغی در ویس و رامین*. *نشریه بوستان ادب*. س ۶. ش ۲. صص ۱۰۷-۱۳۴.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۲). *رؤیا، حماسه، اسطوره*. تهران: نشر مرکز.

محبتی، مهدی. (۱۳۸۸). *از معنا تا صورت*. ج ۱. تهران: سخن.

مهاجر، مهران و محمد نبوی. (۱۳۹۳). *به سوی زبان‌شناسی شعر*. تهران: انتشارات آگه.

هالیدی، مایکل و رقیه حسن. (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن (جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی- نشانه‌شناختی)*. ترجمه منشی زاده و ایشانی. تهران: انتشارات علمی.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۹). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: مؤسسه نشر هما.
 Crystal, D. (1992). *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*. Oxford: Black Well.
 Haliday, M.A.K. & Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.

